



پنجشنبه‌ها با تو
محمدعلی آبان (م. شفائی)
ناشر: انتشارات هنر رسانه آری
۹۵ صفحه



پیرتر از خود
حمیدرضا شکاری
ناشر: سوره مهر

به نام نامی حضرت زهرا(س)

۱
علت

روشنی

آن قدر روشن

که دیدنت را

چشم لازم نیست

و از این رو از نابینا رو می‌گیری...

۲

با کلمات

هر کلمه قطاری‌ست

و آب واضح‌ترین کلمات

با این حال

مقصد آب

گاه تشنگی است

وقتی در لیوانی بی‌تابی می‌کند

و گاه لبخند

وقتی از مشت کوچک کودکی به سوی تو پرتاب می‌شود

مقصد آب

گاه مرگ است

وقتی یخ می‌بندد

و گاه دریا

وقتی بر سنگ غسل‌خانه جاری‌ست

آب‌ها سوت‌زنان به هرسو دویده‌اند

تو را

تو را به کجا می‌برند

آب‌ها؟

۱
باران که رفت...

عمری برای زخم چپرها گریستم .

بر چشم‌های رفته به یغما گریستم

باران که قهر کرد و برای همیشه رفت

هر روز بر یتیمی صحرا گریستم .

چون ابر خشک، غربت خود را بغل کردم

یک قطره خنده کردم و دریا گریستم

بادی شدم که گمشده در ناکجای دشت

آواره در تمام زوایا گریستم

گفتم: خدا صدای مرا بشنود مگر!

رفتم به اوج قلّه دنیا گریستم

بر خنده‌های زشت خود لب نمی‌گرم

شادم به این ترانه که زیبا گریستم

۲

تیسّم، سلام

همدوش باد می‌گذرم از کنار تان

تا گل کند برای همیشه بهارتان

دستم تهی است مثل کویر از صدای آب

لطف از شماست بر من و فن شرمسارتان

زردم ولی دعای من این است تا ابد

پرمیوه باد و سبزترین شاخسارتان

آهسته‌تر قدم بگذارید بر زمین

افتاده چشم تشنه من رهگذار تان

سرمایه‌ام به غیر تیسّم، سلام، نیست

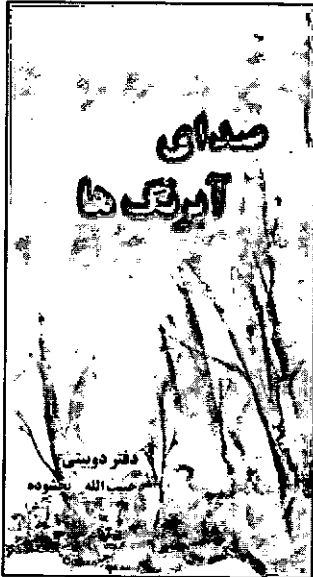
تا مرگ، این دو نقل بهشتی نثارتان

این دل اگر نبود، نه، هرگز نداشتم

در عصر مرگ عاطفه، کاری به کارتان



شماره ۶۲
آبان‌ماه ۱۳۸۷



صدای آبرنگ‌ها
 حبیب‌الله بخشوده
 ناشر: برگ‌آذین (ایلام)
 شماره‌گان: ۲۰۰۰
 قیمت: ۸۰۰۰ ریال
 ۵۸ صفحه

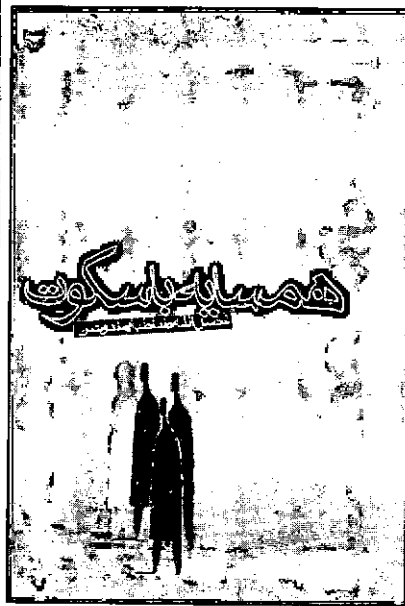
سفال
 ته چشمه زلالی در زلالی
 سفال روح من پرگشت و خالی
 خدا را می‌توان نوشید و حس کرد
 در آبی‌های این تنگ سفالی

برای هیچ
 اگر شمشیر اگر تیریم با هم
 پر از زخمیم و می‌میریم با هم
 نمی‌چرخیم و مثل چرخ‌دنده
 برای هیچ درگیریم با هم

خط ما
 کسی غیر از تو دل‌ها را نمی‌خواند
 چکاوک‌های تنها را نمی‌خواند
 کتاب ما همان دم بسته می‌شد
 اگر چشمت خط ما را نمی‌خواند

برای برگ
 اگر پای درخت افتاده با سر
 ببر او را به سوی باغ دیگر
 بیا ای باد جان هرچه ابر است
 برای برگ بازی در نیابور

زمستان
 پس از تو باغ سبز آرزو ریخت
 درخت آتش گرفت و گل به جو ریخت
 زمستان آمد و کوهی پر از برف
 به گیسوی پریشانت فرو ریخت



همسایه با سکوت
 فضل‌الله طباطبایی ندوشن
 ناشر: سوره مهر
 شمارگان: ۱۱۰۰
 ۵۰۰۰ ریال
 ۵۰ صفحه

۱
 عاشقانه
 من یک درخت ساکتیم و بی‌نشانه‌ام
 گم کرده‌ام شکفتگی کودکانه‌ام
 در نوق من طراوت باران نهفته است
 تا بشکفد به سینه بهار ترانه‌ام
 تا وارهم ز فکر پریشان بادها
 شد پنجه طلایی خورشید شانه‌ام
 در این کویر تشنه در اندیشه‌ای زلال
 چشم انتظار لحظه سبز جوانه‌ام
 گل می‌تراود از لب ایوان زندگی
 تا صبح آخرین غزل عاشقانه‌ام
 تا دست دل به شانه احساس می‌نهم
 دنیایی از «امید» شود آشیانه‌ام

۲
 کوچه‌های روبه‌رو
 زمین آبستن فریادهای در گلو مانده
 و رای کهکشانشان چشم‌ها در جستجو مانده
 گذشت قرن‌ها بلعید در خود نوح و طوفان را
 ولی طوفان‌ترین تقدیر عالم پیش‌رو مانده
 و می‌آید ابرمردی که اسرار مگو دارد
 امین وحی هم از درک ادراکش فرو مانده
 به پیش قامتش خم گشته ایوب شکیبایی
 که می‌نوشد خدا را داغ‌های در سیو مانده
 سرانجام آن سوار آسمانی می‌رسد، اما
 غبار پای او در کوچه‌های روبه‌رو مانده





پنجره‌های همیشه باز

احمد بهزرگی
ناشر: سوره مهر
شماره‌گان: ۲۲۰۰۰
۵۳۰۰۰ ریال
۴۰۰ صفحه

۱
سلمان عقل

دل در حریم سینه، بلال محمد است
گلدسته‌خوان جاه و جلال محمد است
سلمان عقل نور سرشتم، چو قدسیان
پیوسته مست جام زلال محمد است
حبل‌المتین روح‌نواز بهشتیان
گیسوی مشک‌بار شلال محمد است
محراب سبز عشق و نماز موحدین
ابروی کفرسوز هلال محمد است
کفر است اگر شبیه به خورشید خوانمش
خورشید پرتوی ز جمال محمد است
قرآن که چلچراغ طریق هدایت است
اعجاز بی‌شبیه و مثال محمد است
ای بی‌خبر ز مصحف ناطق به حق
برتر ز هر مقال، مقال محمد است
گل‌واژه «بابا آخذ من رجالکم»
در وصف ذات پاک و کمال محمد است
این فخر من بس است که چون حلقه‌ای ز گل
بر گردنم عقاب منال محمد است

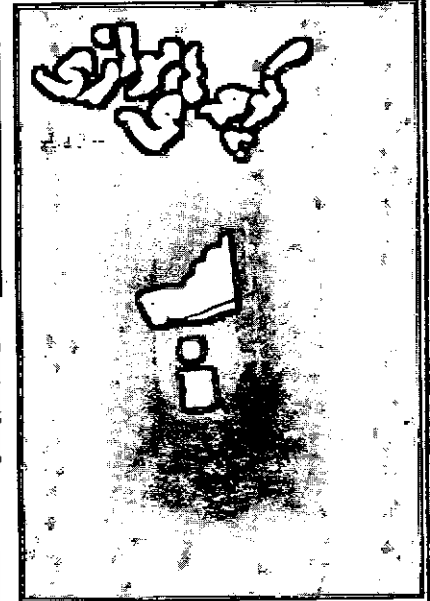


روزهای مندرس

عباس باقری
ناشر: سوره مهر
شماره‌گان: ۲۲۰۰۰
۱۶۰۰۰ ریال
۱۲۰ صفحه

۱
صبح

بارفتگر
انبوهه خیال خروسان بامداد
بر بام ارغوان
و شب، هنوز
چسبیده بود بر جداره جارو
بر جدار ته جوی.
□
در کوچه‌های قیر
کفتار هار
بوی گس سپیده‌دمان را
در رگه‌های بتون پوزه می‌کشید
و رفتگر
در روبه‌روی بهت خروسان لال
هر کوچه را
از گرت‌های سرب شب می‌تکاند.
ناگاه
با سوت کارخانه
سرما و گام ابرارن، به هم آمیخت
و شهر
در نی‌نی نگاه خروسان لال،
تنگ شد.



کوچه‌های موازی

سارا پرتو
ناشر: چالش
شماره‌گان: ۱۵۰۰
قیمت: ۹۵۰۰
۱۱۲ صفحه

رودخانه

هرجایی می‌توان رودخانه ساخت
کافی است به ایستادن فکر تکتی!
شب روی بام‌های خانه‌ها سنگینی
می‌کند
ولی میخ‌های نقره‌ای
افتادش را به تأخیر می‌اندازند
تا صبح از راه در رسد
آیا در شهر شلوغ دلت!
کوچه تنهایی مرا پیدا خواهی کرد؟
درون گهواره زندگی ام تاب می‌خورم
و بیم آن دارم که در لحظه سقوط
گهواره دیگری
زیر گهواره من بسته شده باشد



شماره ۶۲
آبان ماه ۱۳۸۷



شبیۀ اسماعیل

اسماعیل محمدپور



شبیۀ اسماعیل

اسماعیل محمدپور

ناشر: سوره مهر

شمارگان: ۲۲۰۰

صفحات: ۱۱۶

قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

حرف اضافه

(۱)

-: یا «با» جمله بساز، پسر!

درنگی که با خجالت

-: اجازه آقا؟ «بابا خانه ندارد»

و سال‌های کلاس چندم

از زبان افتادم.

(۲)

-: «با» حرف اضافه است، پسر!

بی «با» جمله بساز!

(۳)

نمی‌دانست

ما «با» خانه ندارد» بزرگ شدیم

و هر که حرف‌های اضافه

چشیدیم

دوست‌ها

همسایه‌ها

غریبه‌ها

تا زیر یک سقف که نداشتیم

باران گرفت

کتاب‌ها را

جمله‌ها را

شعرها را

باز باران، با گهرهای فراوان

می‌چکد از بام خانه...

و جمله‌ها همه با هم

-: بابا خانه بساز!

(۴)

...و آجر روی آجر، پدرم بی‌تر

دیوار پشت دیوار، ما بزرگ‌تر

بعد هم که خانه‌ها آوار

تازه فهمیدیم

«با» حرف اضافه نیست

باید روی جمله‌های بابا فکر کرد!



سبب زیتونی

غلامعلی مهدی‌خانی

ناشر: کوشامهر

شمارگان: ۱۰۰۰

صفحات: ۱۰۰

قیمت: ۱۳۰۰۰ ریال

۱

شب بی‌فاطمه

شب بی‌فاطمه یک لحظه با هم نه فلک می‌سوخت

زمین در یک زمان با آسمان‌ها مشترک می‌سوخت

بجز نخل جوان کز غیبت بانو مشوش بود

چه می‌داند کسی آن شب چرا باغ فدک می‌سوخت

صد و ده بار زد گل بر تن خود پیرهن را چاک
که هجده بار دید از تب سراپا شاپرک می‌سوخت
تن تبار او تا عرش بر دوش ملائک بود
که تا هفت آسمان و نه فلک بال ملک می‌سوخت
چو دنیای ملاحظت زیر خاک تیره مدفون شد
صدای ناله از سنگ آمد و کوه نمک می‌سوخت
عبا شولای آتش بود بر دوش علی آن شب
جبین را داغ مهر و چانه را تحت‌الحنک می‌سوخت
در آن ظهر پر از ماتم کنار قتل‌گاه آمد
حسین را دید زیر تیغ و خون می‌زد شتک می‌سوخت
زنان شروه‌خان کل می‌زدند و دختران بر سر
نیستان تا نیستان را صدای نی لیک می‌سوخت
برون از بوته حق بی‌غش آمد فاطمه، اما
وجوه این طلا تا دین سنگ محک می‌سوخت
یقین دارم که می‌باید مرا در روز رستاخیز
وجودم را نمی‌دانم چرا بی‌پهوده شک می‌سوخت

۲

سایه

غروب سایه من از خودم کشیده‌تر است

همین بدل که ز اصل خودش خمیده‌تر است

درست چون که ننوشیده از فروغ حیات

ز عصر شهر شما رنگ و رو پریده‌تر است

فراز طی نشده راهی است سوی نشیب

ز سایبان خودش سایه راه‌دیده‌تر است

هر آن زمان که ز نم تکیه پشت گرد عصا

نگاه می‌کنمش از من آرمیده‌تر است

همیشه سایه من گریه می‌کند با من

درون آینه از نقش من دو دیده‌تر است

رود چو جان ز بدن سایه می‌رود ز پیش

تو چون جدا ز منی سایه‌ام کشیده‌تر است

غروب سر زند از پنجره به خانه من

رفیق! سایه تو از خودت گزیده‌تر است



شماره ۶۲
آبان‌ماه ۱۳۸۷

سیب و فواره



سیب و فواره
اسماعیل فرزانه
ناشر: سوره مهر
شمارگان: ۲۲۰۰
صفحات: ۱۱۰ صفحه
قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

سیب اجابت

شبی شگرف، شبی مبهم، شبی شبیه پریشانی
شبی که خواب گریزان شد ز چشم خسته بارانی
شبی که موج غمی سرکش، مرا کشاند به دوش خود
ز سمت ساحل آرامش به ورطه‌های پریشانی
کدام دست مرا چون موج به صخره‌های عدم کوبید؟
که مانده در تن لرزانم هراس آن شب طوفانی
کدام جاده بی‌پایان شبانه شعر سفر را خواند
پیاده برد مرا با خود به سوی وادی حیرانی
شبی که عشق مرا می‌خواند به رقص شعله و خاکستر
چه کرد با دل من آتش که رو نهاد به ویرانی؟

□
ز سمت صبح صدا تابید به شام ساکت دلگیرم
مرا به آینه دعوت کرد، به سایه‌سار غزل خوانی
به دست‌های دعای من صدا چه گفت نمی‌دانم
که چید سیب اجابت را ز شاخه‌های فراوانی

۲

میلاذ

شکست اگر دل تنگم سرت سلامت باد
خراب عشق توام، خانه دلت آباد
به رسم شمع چه شب‌ها که سوختم تا صبح
چه روزها که گذشت و نکردی از من یاد
تو بی‌خیال نشستی به ساحل، اما من
زدم به سینه امواج هرچه باداباد
چنین که پاک و زلالی، چنین که شیرینی
چگونه می‌شود از عشق تو نشد فرهاد
بزن به جاده‌ آواز هم‌صدا با من
نباش رهگذر کوچه‌های بی‌فریاد
سحر بهانه خوبی است، فکر باید کرد
به یک سپیدی بی‌انتهای، به یک میلاذ



با مقدمه استاد مشفق کاشانی

از صاعقه تاباران

محمد رضا سهرابی نژاد

شمارگان: ۲۱۰۰
ریال ۱۰۰۰۰
صفحه ۱۲۰

از صاعقه تاباران

محمد رضا سهرابی نژاد

انتشارات اطلاعات

شمارگان: ۲۱۰۰

ریال ۱۰۰۰۰

صفحه ۱۲۰

نبرد

هفتاد و دو آینه به سنگ آمده بود
میدان ز نبردشان به تنگ آمده بود
تنگ است برابری ستمگر تسلیم
شش ماهه شیعیه هم به جنگ آمده بود

غروب

مه، خنجر آبدیده را می‌ماند
شب، یاغی آرمیده را می‌ماند
غلتیده به خون میان گودال غروب
خورشید، سر بریده را می‌ماند

شب

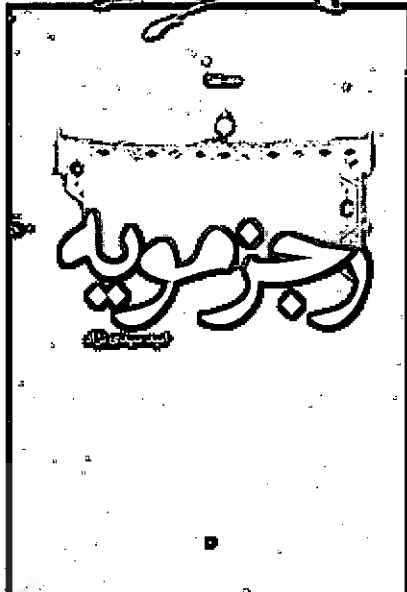
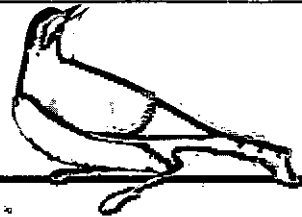
خورشید، سر بریده در تشت طلاست
شب، سینه پُر ز تیر مردان خناست
نی‌زار غروب، خیمه‌های سوزان
مه، گمشده دختری ز جمع اسراست

زنجیر ۱

زنجیرم و زخم بی‌شماری دیدم
از سوزش تازیانه‌ها لرزیدم
از کربوبلا به کوفه، از کوفه به شام
همپای شما گریستم، نالیدم



شماره ۶۲
آبان‌ماه ۱۳۸۷



رجز - مویبه

امید مهدی تژاد
ناشر: سپیده‌باوران (کتاب آفتاب)
شمارگان: ۳۰۰۰
صفحات: ۶۴
قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال

تاریک و سرد، مثل زمین، آسمان مان
این گونه شد به لطف شما داستان مان
دل خوش به قصه‌های قدیمی، نشسته‌ایم
تا از غبار سر برسد قهرمان مان
فریادها به ناله و نفرین کشید و باز
فرسود در غبار غریبی فغان مان
تا آمدیم از تو بگوئیم، دوستان
دادند گوش‌های کری را نشان مان
حالا بدون اسم تو محصور مانده‌است
در چار چوب بسته دنیا جهان مان
ما خود شکسته‌ایم در این آزمون تلخ
دیگر بگو خدا نکند امتحان مان

ای بادهای بی جهت! ای بادهای کورا
باز بچه شد به دست شما بادبان مان
حالا شریک کسب شمایم و بی دریغ
آغشته با هزار دروغ است نان مان
با لقمه‌های چرب شما بسته می‌شود
تا او به حرف تلخ نگرود دهان مان



شماره ۶۲
آبان‌ماه ۱۳۸۷



گزیده غزل جوان امروز

به انتخاب سعید بیابانکی
گزینش و مقدمه از یوسف علی میرشکاک



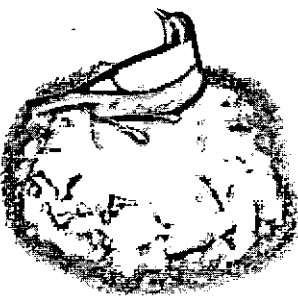
غزل هشتاد و شش

گزیده غزل جوان امروز
به انتخاب سعید بیابانکی و با مقدمه یوسف علی
میرشکاک
ناشر: سوره مهر
شمارگان: ۲۵۰۰
صفحات: ۱۲۰
قیمت: ۱۶۰۰۰ ریال

آموختم بی خویش بی پا و سر بگردم
بی حرکتی بر قصه، بی پا و سر بگردم
در بی کلید هم در، وای از کلید بی در
در دست من کلیدی است تا در به در بگردم
گم کرده‌ام سرم راه سر در گم همیشه
بی سر نمی‌توانم دنبال سر بگردم
من یک درخت بی تاب، تو با تبر هم آغوش
بر پیکرم بزن تا دور تبر بگردم
دردم از استخوان نیست، من استخوان دردم
مرهم نمی‌دهند، عمری اگر بگردم
مریم جعفری

ای لب تو قبله زنبورهای سومنات
خندهات اعجاز شهناز است در کرد بیات
مطلع یک مثنوی هفت من زیباییات
ابروانت قاعلاتن قاعلاتن قاعلات
من انار و حافظ آوردم، تو هم چایی بریز
آی می‌چسبید شب یلدا هل و جای و نیات
جنگل آشوب من! ای آهوی کوهستان شعرا!
یک گوزن پیر را بیچاره کرده خندهات
می‌رود، بو می‌کشد، شلیک... مرغی می‌پرد
گردنش شل می‌شود آرام می‌افتد به پات
گردهاش می‌سوزد و پلکش که سنگین می‌شود
می‌کشد آهی، که: آهو... جان جنگل به فیات

سروها قد می‌کشند از داغی خون گوزن
عشق قل‌قل می‌کند از چشمه‌ها و بعد، کات:
پوستش را پوستین کرده زنی در نخجوان
شاخ‌هایش دسته چاقوی مردی در هرات
حامد عسکری



شرح عاشقی

ایرج قنبری
ناشر: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
شمارگان: ۳۰۰۰
صفحات: ۷۱
قیمت: ۸۰۰۰ ریال

درخت
یک شاخه سبز
جایی که جنگل نیست
در حکم درخت است
مفتون آن سروم
که در توفان و آتش
سبز رخت است
هرجا درختی ایستاده است
هر گل که می‌روید در آنجا
نیکبخت است
با تک‌درختی می‌شود خواب بیابان را
به هم زد
هر چند سخت است!